

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## روایات دال بر جواز تلقیح

عرض کردیم که در باب سوم، از ابواب حد سحق و قیاده در ج 28 وسائل الشیعة، مجموعاً 5 روایت ذکر شده که به دو روایت بر می گردد، که بعضی گفته اند می توانیم بر جواز تلقیح مصنوعی به آنها استدلال کنیم، به این معنا که اگر نطفه مردی را در رحم اجنبیه قرار دهند اشکالی ندارد.

## اولین روایت

یکی حدیث چهارم است. «عن علي بن ابراهيم عن احمد بن محمد عن عباس بن موسي عن يونس بن عبدالرحمان عن اسحاق بن عمار عن المعلي بن خنيس».

## بررسی سند حدیث

افرادی که در این سند قرار دارند مثلاً معلی بن خنيس، ترجمه های مختلف درباره اش ذکر شده، اما روایات و نقلی که معلی را مدح می کند بیشتر است و بیشتر او را معتبر می دانند ولو اینکه نجاشی و برخی دیگر تضعیف کرده اند. حدیث از نظر سند معتبر است و اسحاق بن عمار و یونس بن عبدالرحمان و عباس بن موسی معتبرند.

«قال سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل وطئ امرأته» از امام صادق سؤال شده که مردی زن خود را وطی کرد «فنقلت مائه الي جاریة بکر» این زن با جاریه ای که در منزل بوده مساحقه کرده و آن جاریه بکر بوده و جاریه حامله شده «فقال: الولد للرجل» این بچه برای مرد است – بحثی هم که بعداً داریم که در موارد تلقیح مصنوعی، نطفه مردی را در رحم زن اجنبیه قرار داده اند، این زن هم فرض کنید شوهر دارد، بالاتفاق قائلند به این که این بچه متعلق به صاحب نطفه است و پدرش کسی است که صاحب نطفه است – . «وعلي المرأة الرجم» زن چون شوهردار بوده است و این کار را انجام داده باید رجم شود «وعلي جاریة الحد». جاریه هم باید حد بخورد.

بیان استدلال به این حدیث چیست؟ استدلال آنها به این حدیث این است که امام (ع) نسبت به ادخال نطفه در رحم اجنبیه چیزی فرموده است. اگر ادخال نطفه در رحم اجنبیه حرام بود، این زن که شوهرش با او وطی کرده بعد این زن با دیگری مساحقه

کرده، امام(ع) باید می فرمودند علاوه بر اینکه این زن را باید رجم کرد باید تعزیر هم کرد، برای این که یک عمل حرام مساحقه است و عمل حرام دوم این است که نطفه شوهرش را به رحم زن اجنبیه منتقل کرده، ولی امام نسبت به این معنا سکوت کرده اند.

به عبارت فنی خواسته اند از اطلاق مقامی این روایت، بر این مدعی استفاده کنند و قضیه را به امام صادق عرض کردند و حضرت آنچه که باید در اینجا مطرح شود بیان می کنند. «الولد للرجل وعلي المرأة للرجم وعلي الجارية الحد». چون امام مطلب چهارمی را نفرموده اند و اگر اصل ادخال نطفه در رحم اجنبیه هم حرام بود باید امام می فرمودند به خاطر این جهت آن زنی که باید رجم شود اول باید او را برای اینکه این کار را کرده تعزیر کنند و بعد رجمش کنند. بیان استدلال به این حدیث همین است که اطلاق مقامی این روایت اقتضا می کند که ما اینجا بگوییم که این کار حرام نیست چون اگر حرام بود امام باید برای این هم، حکم چهارمی را بیان می فرمودند.

## جواب از استدلال

چند جواب از استدلال به این روایت می توانیم مطرح کنیم. **جواب اول** این است که تعزیر در جایی است که کسی فعلی را عالمأ و عامداً انجام دهد در این مفروض روایت، خود مساحقه امری اختیاری بوده است و لذا هم باید زن را رجم کنند چون شوهر دارد و هم باید بر جاریه حد جاری شود. مساحقه چون امر اختیاری بوده این احکام بر آن بار است. اما انتقال نطفه که یک امر اختیاری نبوده و تعزیر در جایی است که علم و عمد باشد.

**جواب دوم** این است که این مطلب در باب کتاب حدود و تعزیرات بیان می شود که برخی قائلند به اینکه تعزیر در جایی است که انسان کبیره ای را مرتکب شود والا آنجایی که انسان گناه صغیره ای را مرتکب شود تعزیر وجود ندارد.

**جواب سوم** این است که در این روایت البته ندارد که جاریه مرد است، اما بعید نیست که در مورد روایت، این جاریه متعلق به همان مرد باشد و اگر جاریه همان مرد بود دیگر بین رحم این زن و جاریه که کنیز برای مرد است فرقی نمی کند. یکی از فروض ما این است که فرض کنید اگر مردی با زن خودش نطفه شان تلقیح پیدا کند و نطفه را در رحم جاریه این مرد بگذارند، که این فروض را بعداً مطرح می کنیم. گرچه اینجا هم بعید نیست که بگوییم جاریه خود مرد بوده و روایات «من اقر نطفته فی رحم یحرم علیه» شاملش نمی شود و رحم جاریه **حلال علی الرجل** بوده است. ولی باید قرینه روشنتری باشد تا معلوم شود جاریه، جاریه مرد بوده. پس استدلال به این روایت استدلال درستی نیست.

## دومین روایت دال بر جواز تلقیح

روایت دیگر هم حدیث سوم همین باب است که لزومی ندارد بخوانیم. مضمون روایت این است که قومی آمدند و می خواستند از امام علی(ع) همین مسئله را سؤال کنند، که امام حسن(ع) آنجا بودند فرمودند من جواب را می دهم «فَأَنْ أُصِيبَ فَمِنْ اللَّهِ وَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَاَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَأَيْكُمْ، فَقَالُوا: أَمْرًا جَامِعًا زَوْجَهَا، فَقَامَتْ بِحَرَارَةِ جَمَاعِهِ، فَسَاحَقَتْ جَارِيَةً بِكَرًا». رفت و با جاریه بکری مساحقه کرد و نطفه شوهرش را در رحم دیگری قرار داد و او حامله شد «فَقَالَ تَوَخَّذْ هَذِهِ الْمَرْأَةَ بِصَدَاقِ هَذِهِ الْبُكَرِ، لَأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ حَتَّى يَذْهَبَ بِالْعَذْرَةِ». عذرة همان پرده بکارت است، می فرمایند چون جاریه بکر بوده و برای متولد شدن بچه، باید پرده بکارت از بین برود، باید صدق بکر گرفته شود «وَيَنْتَظَرُ حَتَّى تَلِدَ» باید صبر شود تا این بچه به دنیا بیاید و حد بر او جاری شود «وَيُلْحَقُ الْوَلَدُ بِصَاحِبِ النُّطْفَةِ» ولد به صاحب نطفه ملحق است «وَيُرْجَمُ الْمَرْأَةُ» و زن هم

باید رجم شود. همان سه جوابی که در روایت قبلی مطرح کردیم در اینجا هم هست.

## نتیجه مباحث صورت دوم تلقیح

راجع به داخل کردن نطفه اجنبی به اجنبیه روایات را ذکر کردیم و روایات و آیاتی که به عنوان حرمت آمده شده را بیان کردیم. در آیات فقط ذیل یک آیه را قبول کردیم و آن روایتی که مربوط به علت حرمت زنا است آن را هم بیان کردیم و فقط اشکالش اشکال سندی بود و اگر کسی سند آن روایت را بپذیرد می تواند به آن روایت هم استدلال کند. تا اینجا دو صورت را از تلقیح بیان کردیم. صورت اول این بود که نطفه زوج را بگیرند و در رحم زوجه خودش قرار دهند که گفتیم مانعی ندارد. صورت دوم: تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه که مسلماً حرام است.

## صورت سوم تلقیح مصنوعی

و صورت سوم این است: زنی هست که خود زن تخمک تولید نمی کند، اگر تخمک زنی را بگیرند و در رحم این زن قرار دهند و شوهر این زن دوم با او آمیزش کند و این زن باردار شود، تخمک زنی را می گیرند و در رحم این زن قرار می دهند و بعد شوهر این زن با این زن ارتباط پیدا می کند و ماء خود را در رحم این زن قرار می دهد و این زن حامله می شود. آیا درست است یا نه ؟

## اقوال در مسأله

کسانی که در صورت دوم گفته اند جایز است این را هم جایز می دانند. برخی صورت دوم را حرام می دانند این را هم حرام می دانند. برخی صورت دوم را حرام می دانند اما می گویند در اینجا بعید نیست که قائل به جواز شویم.

## نظر استاد

ما بر آن مبنایی که در صورت دوم اختیار کردیم صورت سوم هم مشمول ذیل آیه است، «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» این را شامل می شود.

## بیان دلیل استاد

وقتی می گوییم اطلاق آیه می گوید حق ندارد نطفه اجنبی را در رحم خود قرار دهد، حق ندارد تخمک اجنبی را هم در رحم خود قرار دهد. ما عرض کردیم که فقط فرج زن و شوهر برای هم حلال است، اما وراء این مطلقاً حرام است. مرد بخواهد نطفه خود را در رحم اجنبیه قرار دهد، یا اجنبیه بخواهد تخمک خود را در رحم این زن قرار دهد، حرام است. حتی اگر ما بخواهیم اطلاق آیه را اخذ کنیم، فرقی نمی کند که این دو زن شوهرشان این مرد باشد یا نباشد. چون بعضی این احتمال را داده اند که آنجایی که مردی دو زن دارد و یک تخمک از زنی بگیرند و در رحم زن دیگرش قرار دهند و مرد با زن دومش آمیزش کند و تلقیح صورت

گیرد، گفته اند ایرادی ندارد. ما باشیم و اطلاق آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»، شارع می خواهد مسئله تلقیح بین زن و شوهری که ارتباط آمیزشی بین آنها برقرار است برای این طرفین یعنی این طرفین نسبت به هم بلامانعند، اما اگر فرد ثالثی پیدا شد، این زن دوم درست است بر مرد حلال است اما فرجش بر فرج زن دوم حرام است و نمی توانیم بگوییم چون این دو زن، شوهر واحدی دارند فرجشان بر هم حلال است. پس بر مبنای اطلاق آیه، این هم حرام می شود و فرقی نمی کند که این دو زن به قول اهل لغت هووی یکدیگر باشند یا نباشند.

## استدلال به روایات

اما برخی که مبنای استدلال تحریمشان را روایات قرار داده اند، آن روایات این بود «من أقر نطفته في رحم يحرم عليه» اینها می گویند این «من أقر نطفته» تلقیح نطفه مردی با تخمک زنی که بینشان نسبت زوجیت نیست را شامل می شود، اما اینجایی که تخمک آن هوو را در رحم این زن قرار داده اند یا تخمک اجنبیه را در رحم این زن قرار داده اند صدق نمی کند رحم يحرم عليه. درست است که در این رحم تخمک دیگری را قرار داده اند، اما این رحم يحرم عليه نیست.

## اشکال در استدلال به روایات

در مقابل این استدلال به آنها جواب داده می شود که ما از «رحم يحرم عليه» الغاء خصوصیت می کنیم و می گوییم اگر نطفه مرد با تخمکی که یحرم علیه تلقیح شود، و این درست هم است. در بعضی از فروض دیگر هم ما نیاز به این الغاء خصوصیت داریم. لذا بعد از الغاء خصوصیت می گویند درست است که یک زنی تخمک خود را در رحم این زن قرار داده، اما این مرد که با این زن ارتباط پیدا می کند صدق نمی کند اقر به رحمی که یحرم علیه. اگر تخمک آن زن، زنی باشد که هووی این زن است و بر این مرد حلال است مانعی ندارد، چون نتیجه الغاء خصوصیت این است که تلقیح ماء مرد با تخمکی که بینشان ارتباط زوجیت نیست حرام است، اما بالعکس اشکالی ندارد.

بنابراین عدّه ای که در صورت دوم قائل به تحریم بودند در این صورت سوم در مورد تخمک زنی که بر این مرد حلال است و آن را در رحم زن او قرار دهند گفته اند این مانعی ندارد و می گویند اگر مردی با زن خودش تلقیح کرد و نطفه منعقد شد و لقاح محقق شد و نطفه منعقد شده را در رحم کنیز این مرد یا زن دیگر این مرد قرار دهند اینها می گویند مانعی ندارد. چون روایاتی که می گویند «من أقر نطفته في رحم يحرم عليه» فقط تلقیح نطفه مرد با اجنبیه را حرام می داند و اینجا که تخمک، نسبت به این مرد اجنبیه نیست.

## نظر استاد

ما طبق استدلالی که برای حرمت کردیم اطلاق آیه همه اینها را می گیرد و درست است که این مرد چهار زن دارد، اما نمی شود گفت تخمک این زن را در رحم زن دیگر قرار دهید. این زن باید حتی از هووی خودش حفظ فرج کند.

وصل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.